

بررسی ساختار جمله انشایی امر و اغراض آن در سوره مائده

ابراهیم نامداری*

تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۲۰

عسگر بابازاده اقدم**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۳

چکیده

اساساً قرآن کریم دربردارنده عالی‌ترین معارف و آموزه‌هایی است که از طریق وحی بر انسان نازل شده است و برای درک مفاهیم آن به علوم گوناگون نیاز است؛ از جمله این علوم، بلاغت است که خود شامل معانی، بیان و بدیع است؛ رعایت هر کدام از این موارد سبب زیبایی کلام و تأثیر بیش‌تر بر مخاطب می‌شود. جمله در علم معانی به‌خبر و انشاء تقسیم می‌شود که کشف معانی ثانویه بر عهده علم معانی است. این پژوهش به روش تحلیلی و توصیفی به بررسی جمله انشایی طلبی امر در سوره مائده می‌پردازد و اغراض ثانویه آن را در ضمن آیات بیان می‌کند ضمن آنکه به دنبال پاسخگویی به این سؤال است: فعل امر به عنوان انشای طلبی در چه معانی دیگری غیر از امر به کار رفته است و نهایتاً این اغراض چه تأثیری بر مخاطب خود می‌گذارد؟ با بررسی آیات به این نتیجه می‌رسیم که اسلوب امر، بیش‌تر مواقع از معنای اصلی خود خارج گردیده است و در معانی همچون تهدید، دعا، تخییر، وجوب، سرزنش، تحقیر و ... به کار رفته است تا مخاطب بعد از کشف مقصود و رسیدن به مراد خود، از لذت بیش‌تری برخوردار گردد.

کلیدواژگان: قرآن، انشاء طلبی، فعل امر، اغراض امر، سوره مائده.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قرآن کریم کتاب آسمانی مسلمانان معجزه جاوید پیامبر اسلام(ص) است که در مدت ۲۳ سال از جانب خدا و از طریق وحی به ایشان نازل شد این کتاب علاوه بر معارف دینی در اوج فصاحت و بلاغت قرار دارد، به گونه‌ای که تا به امروز علی‌رغم دعوت مخالفان به تحدی، هنوز احدی نتوانسته آیه‌ای مانند آن بیاورد. بشر برای درک بهتر اسرار بلاغت و فصاحت قرآن دست به دامان علوم مختلفی شده است که یکی از آنها علم بلاغت است که خود دارای شاخه‌های متعددی است؛ یکی از شاخه‌های آن که با مفاهیم سخن بیش‌تر سر و کار دارد علم معانی است که اغراض سخن را نشانه می‌رود؛ حال یکی از انواع سخنانی که در قرآن آمده سخنان انشایی یا به بیان بهتر جملات انشایی است؛ انشاء در لغت به معنی پدید آوردن و در اصطلاح سخنی است که احتمال صدق و کذب در آن راه ندارد. انشاء به دو گونه طلبی و غیر طلبی تقسیم می‌شود؛ در انشاء طلبی، مطلوبی که هنگام خواستن پدید نیامده طلب می‌شود. انواع انشاء طلبی عبارت است از امر، نهی، استفهام، تمنی و ندا. در انشاء غیر طلبی مطلوبی درخواست نمی‌شود و شامل عقود، تعجب، رجاء، قسم و افعال مدح و ذم است. جملات انشایی دارای یک معنای حقیقی هستند که گاهی از معنای اصلی خود خارج شده و به معناهای دیگری می‌گراید؛ این خروج از روند سخن و دلالت آن به دست می‌آید. جست‌وجو از گونه‌های مختلف معانی مجازی همواره مورد نظر دانشمندان بلاغت بوده است لیکن مباحث این قسم از انشاء بالطبع فراوان است و در این پژوهش به مقوله امر، اغراض ثانویه و تأثیر آن بر مخاطب در سوره مائده می‌پردازیم.

بیان مسأله

پژوهش حاضر در صدد است تا با بررسی سوره مائده، میزان و چگونگی استفاده از ساختارهای انشایی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. در زبان عربی کلام(جمله) به اعتباری به خبری و انشایی تقسیم می‌شود. جملات انشایی نیز به دو دسته عمده طلبی (شامل امر، نهی، تمنی، ندا) و غیر طلبی(شامل مدح و ذم و عقود و ترجی و ...) تقسیم می‌گردند. به عنوان نمونه در سوره مائده آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و «وَتَرَى كَثِيرًا

مَنْهُ يُسَارِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْبَهُمُ الشُّحْتَ لَيْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿﴾ را می‌توان ذکر کرد. ساختار انشایی آن‌ها (شامل آی: منادای نکره مقصوده، اوفوا: فعل امر؛ بئس: فعل مخصوص ذم؛ اوفوا: صیغه امر که بدون لام آمده است) دلالت بر وجوب دارد و اصل وجوب وفا کردن به عقد، وجوب شرعی است. آیه اگرچه خطاب به مؤمنین است اما چون احکام الهی برای جمیع افراد بشر است شامل همه مردم می‌شود و منظور از وفای به عقد یعنی به همه عقدها از قبیل معاملات بین خودتان و بیعت با خدا وفا کنید و چیزی از شرایط و عهود را رها نکنید. بئس، ضمن مذمت کسانی که درگناه و تعدی و حرام‌خوری شتاب می‌کنند این اعمال را بد ارزیابی کرده است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

زبان قرآن کریم به عنوان زبان عربی مبین، با نحو پیوند ناگسستنی دارد و ساختارهای قرآن همان ساختارهای عربی‌اند و شکی وجود ندارد که عنصر بلاغت در کلام و آشنایی با آرایه‌های سخنوری اعم از نظم و نثر در میان همه اقوام و ملل در طول تاریخ وجود داشته است (ممتحن و سلطانی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). اما آنچه در خور توجه است، اینکه پس از نزول قرآن کریم در پرتو درک بهتر این کلام الهی اهتمام بیش‌تری در این خصوص صورت گرفته است. باید به این نکته توجه داشت که بلاغت در زبان عربی به قرآن مدیون بوده یعنی اگر قرآن نازل نمی‌شد چه بسا علوم بلاغی و بدایع لفظی کلام و صرف و نحو و بسیاری از معارف در عرب به اوج نمی‌رسید و کتب مختلفی که در این زمینه نوشته شده شاهد بر این ادعاست. اهمیت و ضرورت این پژوهش در شناخت نحوه و چگونگی انتقال مفاهیم قرآنی در قالب امر و درک بهتر کلام الهی است. در این جستار به دنبال آن‌ایم که اغراض ساختارهای انشایی طلبی امر در این سوره کدام است و چه تأثیری بر مخاطب می‌گذارد؟

پیشینه موضوع

با توجه به تلاش‌های فراوان در ذیل موضوع «بررسی ساختار جمله انشایی امر و اغراض آن در سوره مائده» همچنین با مراجعه به مراکز اطلاعات و مدارک علمی موجود

در این زمینه این نتیجه حاصل گردید که پژوهشی در این خصوص صورت نگرفته است و تنها مقالاتی در این زمینه یافت شد که به بیان برخی از آن‌ها می‌پردازیم: «علامه طباطبایی و زبان نمادین و انشایی در قرآن» از محمد محمدرضایی، سید علی علم‌الهدی، ناصر محمدی. «مقایسه و بررسی انشاء غیر طلبی در بلاغت فارسی و عربی» از حسین آقاحسینی و معصومه محمدی و مقاله «بررسی اغراض ثانویه جملات انشایی در سه جزء آخر قرآن کریم» از محمد شیخ وزری شعبانی. پایان‌نامه‌ای هم با عنوان «بررسی انشاء و خبر در نهج البلاغه» دفاع شده است. اما موضوع مستقلی که به بیان اغراض جمله انشایی امر در سوره مائده بپردازد یافت نشد.

انشاء

انشاء در لغت به معانی گوناگونی از جمله زنده کردن، پرورش دادن و بالیدن و به معنی جعل و قراردادن چیزی؛ و در «لسان العرب» خلق و ایجاد کردن و نیز شروع کردن و شعر یا خطابه خواندن و ابداع کاری که مسبوق به ماده و مدت نباشد و هم در قرآن کریم به معنی آزاد کردن استعمال می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۲۵)؛ و در اصطلاح سخنی است که ذاتاً راست یا دروغ بودن را نمی‌پذیرد (کزازی، ۱۳۹۱: ۱۹۹). فرق انشاء و خبر در این است که مدلول خبر در خارج (بیرون از ذهن) و جدای از گفتار وجود دارد؛ مانند گزاره «انسان موجودی عاقل است» که در واقعیت وجود دارد و می‌توان آن را راست یا دروغ دانست؛ ولی مدلول انشاء قبل از بیان کلام، اصلاً وجود خارجی ندارد تا میزان سنجش صحت کلام قرار گیرد. از این رو نسبت راست یا دروغ دادن به مفاد آن امکان‌پذیر نیست.

۱. انشاء طلبی

«طلب» آن است که خواستن چیزی در آن نشان داده شده باشد. ناگفته پیداست که چیزی خواسته می‌شود که گمان گوینده به هنگام خواستن در دست نباشد، زیرا آنچه را که یافته‌اند و به دست آورده‌اند، دیگر نمی‌خواهند و نمی‌جویند. یا اگر حاصل شده خواهند از حاصل شدن مطلوب خود ناآگاه باشد و یا چنانکه باید و شاید و آنگونه که

خواهنده را باور است مفهوم آن چیز به حصول نپیوسته باشد (رضا نژاد، ۱۳۶۷: ۳۰۲) و شامل امر، نهی، استفهام، ندا، تمنی و ترجی است.

الف. امر

امر درخواست کاری از مخاطب است با شیوه برتری جویانه و وادار کننده (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۲۹).

انواع امر

امر دارای شش صیغه است که عبارت‌اند از:

۱. فعل امر همانند قول خدای تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (مائده/۶): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید! و سر و پاها را تا مفصل [برآمدگی پشت پا] مسح کنید».
۲. مضارع مجزوم به لام امر، همانند قول خداوند تعالی: ﴿وَلْيُضْرِبَنَّ بِخُمُرِهِمْ عَلَى جُيُوبِهِمْ...﴾ (نور/۳۱): «و (اطراف) روسری‌های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود)».
۳. اسم فعل امر، همانند قول شاعر:
عليك نفسك فتش عن معايبيها
وخل عن عثرات الناس للناس
- بر تو باد به تهذیب نفس پس در مورد برطرف ساختن عیوب خویشتن کوشش کن و لغزش‌های مردم را به خودشان وا گذار.
در شعر فوق «علیک» اسم فعل امر و به معنای «الزم» می‌باشد.
۴. مصدر جانشین فعل امر، همانند قول خدای تعالی: ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمُ...﴾ (محمد/۴): «و هنگامی که با کافران (جنایت‌پیشه) در میدان جنگ روبه‌رو شدید گردن‌هایشان را بزنید، (و این کار را همچنان ادامه دهید) تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید).
در آیه شریفه، مصدر «ضرب» از فعل امر «اضربوا» نیابت نموده است.

۵. فعل مضارع، در صورتی که مقصود از آن انشاء، امر باشد، همانند قول خداوند تعالی: ﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ...﴾ (بقره/۲۲۸): «زنان مطلقه، باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و پاک شدن) انتظار بکشند». اگرچه در آیه شریفه به صورت خبر (یتربصن) مطلب را بیان می‌کند ولی معلوم است که مقصود آیه امر است که باید زنان مطلقه این مدت را انتظار بکشند و صبر کنند.
۶. جمله اسمیه، هرگاه مقصود به آن، انشاء باشد: «الصلوة مطلوبة منك»: «به جای آوردن نماز از تو طلب شده است» در مثال اگرچه کلام به صورت جمله اسمیه و خبریه عنوان شده اما مقصود از آن به قرینه مطلوبه انشاء امر است (تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۴۱). در سوره مائده در ۵۰ آیه ساختار امر به کار رفته است که در اینجا به ذکر پاره‌ای از آن‌ها پرداخته می‌شود و اغراض ثانویه امر بررسی می‌شود.

اغراض امر

۱. إباحه، تخییر: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْآقْلَابِدَ وَلَا آمِينَ النَّبِيِّ الْحَرَامِ يَتَّخُونَ فُضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (مائده/۲): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! (نه مراسم حج و) نشانه‌های خدا، و نه ماه [های] حرام، و نه قربانی‌های بی نشان و نه نشاندار، و نه قصد کنندگان خانه محترم [خدا]، در حالی که بخششی و خشنودی‌ای از پروردگارشان می‌جویند، را (حرمت شکنی نکنید) و حلال ندانید. و هنگامی که از احرام بیرون آمدید، پس (می‌توانید) شکار کنید. و البته، کینه‌توزی گروهی، برای اینکه شما را از (آمدن به) مسجد الحرام (در صلح حدیبیه) باز داشتند، شما را وادار نکند که تعدی نمایید. و بر(ای) نیکوکاری و (خود نگهداری و) پارسایی با یکدیگر همکاری کنید و بر(ای) گناه و تعدی با یکدیگر همکاری ننمایید و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، [چرا] که خدا سخت کیفر است»

در این آیه دو فعل امر «اصطادوا» و «اتقوا» آمده است. به عقیده گروه کثیری از مفسرین فعل «فاصطادوا» بر معنای اباحه دلالت دارد چون امر، عقیب بعد الحظر (امر بعد از نهی) است (ثعالبی، بی تا: ۳۳۹ / ۲ و زمخشری، ۱۴۰۰: ۶۰۲/۱). یعنی هنگامی که از احرام و شرایط آن خارج شوید صیدی که قبلاً بر شما حرام شده بود اکنون حلال است و می‌توانید شکار کنید. برخی دیگر نیز منظور از فعل امر را اجازه شکار کردن می‌دانند نه اباحه با این استدلال که امر عقیب بعد از الحظر بر معنای اباحه دلالت نمی‌کند (کاشانی، ۱۳۴۴: ۱۷۳/۳ و مشهدی قمی، ۱۳۶۶: ۲۶-۲۷/۴). صاحب تفسیر «دقائق التأویل و حقائق التنزیل» امر مذکور را دال بر معنای اباحه و تخییر می‌داند (حسینی واعظ، بی تا: ۱۱۵/۱). یعنی در صید کردن مخیر هستید و اگر خواستید صید کنید. در میان معانی ذکر شده پیرامون فعل امر «اصطادوا» نظر احسن، دیدگاه گروهی است که امر را به معنای اذن در نظر گرفته‌اند نه اباحه، چون امری که بعد از نهی می‌آید می‌تواند بر معانی مختلفی چون اباحه، وجوب، ندب و... دلالت کند نه تنها اباحه. در نهایت می‌توان گفت که فعل امر بر معنای اباحه، تخییر یا اذن دلالت دارد (سالارزایی و بیک زاده، ۱۳۹۵: ۷۸).

در اینجا هم امر دلالت بر تخییر دارد:

﴿سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّخْتِ فَإِنْ جَاؤُكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئاً وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾
(مائده/۴۲)

«(یهودیان) شنوای خوبی برای دروغ (گویی) هستند [و] مال حرام، فراوان می‌خورند و اگر نزد تو آیند، پس در بین آنان داوری کن، یا از آنان روی گردان. و اگر از آنان روی گردانی، پس هیچ چیزی به تو زیان نمی‌رساند و اگر داوری می‌کنی، پس به دادگری در میانشان حکم کن که خدا دادگران را دوست می‌دارد»

امر بکاررفته در آیه «احکم»، امر تخییری است که بیان می‌کند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخیر است که شرایط و اوضاع را در نظر بگیرد و اگر مصلحت بود داوری کند در غیر این صورت می‌تواند از انجام داوری صرف نظر نماید. بنابراین فعل غیر حقیقی است.

در آیه ۴۸ هم در مفهوم تخییر چنین می‌خوانیم:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شُرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ﴾
 شاء الله ليجعلكم أمة واحدة ولكن ليبلوكم في ما آتاكم فاستبقوا الخيرات إلى الله مرجعكم جميعا فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون ﴿مائده/۴۸﴾

«و این کتاب [قرآن] را به حق بر تو فرو فرستادیم، در حالی که مؤید کتاب‌های پیش از آن است، و نگهبان بر آن [ها] است پس بر طبق آنچه که خدا فرو فرستاده، در بین آنان داوری کن و از هوس‌های آنان پیروی نکن، در حالی که (منحرف شده‌ای) از آنچه که از (احکام) حق به سوی تو آمده است. برای هر کدام از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم و اگر (بر فرض) خدا می‌خواست، حتماً شما را یک امت قرار می‌داد، و لیکن (چنین نکرد) تا [اینکه] شما را در مورد آنچه به شما داده، بیازماید. پس در نیکی‌ها [بر یکدیگر] پیشی گیرید بازگشت همه شما، فقط به سوی خداست و شما را (نسبت) به آنچه همواره در آن اختلاف می‌کردید، خبر خواهد داد»

دو فعل امر «احکم» و «استبقوا» در این آیه بر معانی چند دلالت دارند. فعل امر «احکم» در این آیه بر معنای تخییر دلالت دارد. یعنی خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اختیار می‌دهد که اگر خواستی میان اهل کتاب داوری کنی، طبق احکام قرآن داوری کن.

اما در مورد فعل امر «استبقوا» میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که مبادرت به سوی افعال خیر واجب است بنابراین منظور از افعال خیر همان واجبات است (کاشانی، ۱۳۴۴: ۲۵۲/۳) اما صاحب تفسیر «أطیب البیان» معتقد است که فعل امر مذکور برای وجوب یا استحباب نیست بلکه امر ارشادی است که به حکم عقل اعمال مولویت در آن نشده است (طیب، ۱۳۶۶: ۳۸۷/۴) اگرچه این فعل می‌تواند برای ارشاد (مؤمنین) به سوی نیکی‌ها باشد اما اگر سبقت گرفتن را در مورد امور واجب در نظر بگیریم امر واجب است ولی اگر در خصوص همه طاعات باشد مستحب و مباح می‌باشد.

۲. تهدید: در مورد فعل «اتقوا» در پایان بسیاری از آیات قرآن آمده است و مخاطب آن عموم مردم است با این تفاوت که این فعل تنها متجاوزان را از عذاب الهی تهدید می‌کند نه سایرین. بنابراین فعل امر در این آیه به معنای تهدید متجاوزان از عذاب الهی است؛ پس فعل امر بکاررفته در این آیه غیر حقیقی است و بر تهدید دلالت دارد. در جای دیگری، خداوند تعالی، پیامبر(ص) را تهدید می‌کند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ» (مائده/۶۷): «ای فرستاده [خدا]! آنچه را از طرف پروردگارت به سوی تو فرود آمده، برسان و اگر انجام ندهی، پس پیام او را نرسانده‌ای و خدا تو را از (گزند) مردم حفظ می‌کند به راستی که خدا گروه کافران (منکر) را راهنمایی نمی‌کند.

در اینجا خداوند با استفاده از فعل امر «بلغ» پیامبر را مخاطب قرار داده (که اگر این پیام را نرساند رسالت خود را تبلیغ نکرده است) برخی معتقدند که فعل امر به معنای تهدید پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) بر عدم تبلیغ به خاطر اهمیتی است که این موضوع دارد. همچنین گفته شده در بردارنده معانی تهدید و ترغیب با هم است (اندلسی، ۱۴۲۰: ۳۲۳/۴). تهدید پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) در مورد عدم تبلیغ بود، وعید ایشان هم برای مخالفت از سوی خداوند در برابر خطرات احتمالی از سوی مخالفان است. برخی دیگر نیز تبلیغ مأمور به این وجه را سرزنش اهل کتاب و امر به تبلیغ را در معنای دوام در نظر گرفته‌اند (ابن عاشور، بی تا: ۱۵۳/۵). صاحب تفسیر «الجامع لأحكام القرآن» در این باره می‌گوید: «این (دستور خدای تعالی) برای تأدیب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و دانشمندان امتش بوده است که هیچ یک از شریعت خدا را پنهان نکنند و خدای تعالی می‌داند که پیامبرش هیچ چیز را از وحی پنهان نمی‌کند از این رو به او امر می‌کند» (همان: ۲۴۳/۶).

فعل امر «بلغ» می‌تواند بر معانی تهدید، سرزنش، دوام و تأدیب پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) دلالت داشته باشد اما به نظر می‌رسد که معنای هشدار با سیاق آیه سازگارتر است زیرا که پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) با وجود عصمتی که از جانب خدای تعالی به ایشان اعطا شده بود امکان ترک دستور الهی در هر شرایطی بر ایشان

غیر ممکن بود به همین دلیل فقط به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای انجام این کار هشدار داده شده است.

در آیه ۹۸ سوره مائده علاوه بر تهدید موجود در فعل امر، دربردارنده تشویق هم است: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مائده/۹۸): «بدانید که خدا سخت کیفر، و اینکه خدا بسیار آمرزنده [و] مهربور است».

شیوه تربیتی قرآن کریم آن است که از تهدید و تشویق، ترس و امید در کنار هم استفاده می‌کند. در این آیه نیز از همین شیوه استفاده شده است. یعنی از طرفی خدا دارای عذاب شدید معرفی می‌کند و از طرف دیگر مردم را به رحمت و آمرزش الهی امیدوار می‌سازد. بنابراین فعل امر «اعلموا» بر معانی تهدید و تشویق دلالت دارد. تهدید برای نافرمانان و تشویق برای فرمانبران و این همان خروج فعل از معنای حقیقی است.

۳. ارشاد: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالْدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذَلِكُمْ فَنسَى الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مائده/۳): «بر شما حرام شده است: (خوردن) مردار، و خون، و گوشت خوک، و آنچه را که [به هنگام سر بریدن نام] غیر خدا بر آن بانگ زده شده، و (حیوانات) خفه شده، و بر اثر زدن، (یا بیماری) مرده، و از بلندی افتاده و جان سپرده و به ضرب شاخ کشته شده، و آنچه در تنده (از آن) خورده - مگر آنچه را (زنده در یابید و) سر ببرید - و آنچه بر (آستان) بت‌های سنگی سر بریده شده است، و (نیز) تقسیم کردن (گوشت حیوان) به وسیله چوب‌های شرط بندی این (کارها همگی) نافرمانی است. - امروز، کسانی که کفر ورزیدند، از (زوال) دین شما ناامید شدند پس، از آن‌ها نهراسید و (از مخالفت من) بهراسید! امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برای شما [به عنوان] دین پذیرفتم. - و هر کس به اضطرار افتد، در

حالی که گرسنه، [و] غیر متمایل به گناه باشد، پس (مانعی ندارد که از آن‌ها بخورد، چرا) که خدا، بسیار آمرزنده [و] مهربور است.»

اسلوب امر «اخشون» در این آیه مردم را تهدید و ارشاد می‌کند و این همان خروج از معنای اصلی خود فعل است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «اینکه خدای تعالی می‌فرماید (از من بترسید) نوعی تهدید بر مسلمین است و می‌خواهد بفرماید، این منم که دین مردم را به خاطر گناهی که مرتکب می‌شوند از آن‌ها می‌گیرم. و اینکه می‌فرماید بر شما مسلمین واجب است که درباره دین ترس داشته باشید اما زمانی که کفار به اذن خدا مأیوس شدند جای ترس از آن‌ها نیست پس باید تنها از او بترسند، برای ارشاد آن‌هاست» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷۴/۵-۱۷۳).

همچنین در جای دیگری می‌فرماید:

﴿أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا وَسَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرِفُونَ الْكَلِمَةَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئاً أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده/۴۱)

«بیمناک باشید (و از او دوری کنید).» «والی [کسی را که خدا بخواهد او را به فتنه درافکند، (و مجازاتش کند). پس، از طرف خدا برای (دفاع) از او، هیچ چیزی را مالک نیستی. آنان کسانی هستند که خدا نخواستته دل‌هایشان را پاک کند در دنیا برایشان رسوایی، و در آخرت برایشان عذابی بزرگ است»

در این آیه دو فعل «فخذوه» و «احذروا» آمده است. خدای تعالی در این آیه می‌خواهد مسلمانان را ارشاد کند و به آن‌ها هشدار دهد که مواظب یهودیان توطئه‌گر و منافق باشند چون آن‌ها ظاهراً ایمان آورده‌اند و ایمانشان قلبی نیست و به جای اینکه تابع دین باشند می‌خواهند دین را تابع خود کنند یعنی سخنان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را هرگاه مطابق خواستشان بود می‌پذیرند و هرگاه مخالف میلشان باشد رد می‌کنند.

بنابراین دو امر مذکور در این آیه حقیقی نیستند و معانی ارشاد و هشدار را افاده می‌کنند.

۴. اجازه: ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلُّ أَحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (مائده/۴): «از تو می‌پرسند:» چه چیزهایی برایشان حلال شده است؟ «بگو:» [همه] پاکیزه‌ها، برای شما حلال گردیده، و (نیز شکار) حیوانات شکاری که آموزش داده‌اید، در حالی که (شما) مربیان سگ‌های شکاری هستید [و] از آنچه خدا به شما آموخته، به آن‌ها آموزش می‌دهید. (برای شما حلال است) پس، از آنچه برای شما [گرفته و] نگه داشته‌اند، بخورید و (به هنگام فرستادن حیوان شکاری) نام خدا را بر آن ببرید و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، که خدا حسابرسی سریع است.

آیه مشتمل بر چهار اسلوب امر (قل، کلو، اذکرو و اتقوا) است؛ فعل امر «قل» که در آغاز آیه آمده است از معنای حقیقی خود خارج شد است. به عقیده برخی از مفسرین فعل امر به معنای اجازه است یعنی به شما اذن داده شده که از چیزهای طیب بخورید و بهره مند شوید (طبرسی، ۱۳۹۵: ۲۴۹/۳). نیز بر معنای امتنان دلالت دارد یعنی خداوند به خاطر نعمت‌هایی که به بشر ارزانی داشته بر او منت می‌گذارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰۱/۵). صاحب تفسیر «التحریر والتنویر» می‌گوید: «منظور از قول (احل لكم الطيبات) فقط بیان حلال بودن آن‌ها نیست بلکه مقصود امتنان و اعلام آنچه که خدا حلال کرده و اباحه اطعمه است» (ابن عاشور، بی تا: ۳۸/۵). در واقع فعل امر «قل» غیر حقیقی بر معنای اباحه، امتنان و اذن دلالت دارد. فعل امر «کلو» بر معنای اباحه دلالت دارد. یعنی خداوند گوشت شکار را با رعایت شرایطی حلال کرده است. فعل امر «اذکرو» در معنای حقیقی به کار رفته است و با فعل امر «اتقوا» خداوند کسانی را از احکام او سرپیچی می‌کنند تهدید به عذاب می‌کند و این همان خروج از معنای اصلی فعل است.

همین طور در این آیه: ﴿يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتُدُّوا عَالِي أُدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ﴾ (مائده/۲۱): «ای قوم [من]! به سرزمین مقدسی که خدا برای شما مقرر داشته، وارد شوید و به پشت‌سرتان باز نگردید و (مخالفت ننمایید، که) زیانکار خواهید

شد». فعل امر «ادخلوا» در جمله «ادخلوا الأرض المقدسة» بر معنای اجازه دلالت دارد یعنی خداوند در این آیه به قوم بنی اسرائیل اجازه می‌دهد تا وارد سرزمین بیت المقدس شوند و این همان خروج فعل از معنای حقیقی خود است.

۵. وجوب: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (مائده/۶): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید، پس چهره‌هایتان و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید و سرهایتان و پاهایتان را تا دو مفصل [یا برآمدگی روی پاها] مسح کنید. و اگر جنب هستید، پس (با غسل کردن خود را) پاک کنید. و اگر بیمارید یا در مسافرت‌اید [و] یا یکی از شما، از مکان پست (دستشویی) آمد، یا با زنان تماس (جنسی) داشتید، و آبی (برای وضو یا غسل) نیافتید، پس بر زمین پاک [نیکو] تیمم کنید و از آن، بر چهره‌ها و دست‌هایتان بکشید. خدا نمی‌خواهد، تا بر شما هیچ تنگ بگیرد، و لیکن می‌خواهد، تا شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید تا شاید شما سپاسگزاری کنید».

در این آیه کیفیت وضو، غسل و تیمم در قالب اسلوب انشائی (اغسلوا، امسحوا، تیمموا و اطهروا) بیان شده است و هیچ‌گونه اختلاف نظری در میان فقها و مفسران پیرامون این افعال وجود ندارد مگر در مورد وضو گرفتن که شامل افعال «اغسلوا» و «امسحوا» است که برخی وضو گرفتن را به طور مطلق واجب، و برخی مستحب می‌دانند. قریب به اتفاق نظر مفسران و فقها فعل امر دلالت بر وجوب دارد و وضو گرفتن (شستن روی و دست‌ها تا آرنج و مسح سر و پاها تا بلندی پشت پاها) و برای ایجاد طهارت نمازگزاران است با دو شرط، به هنگام نماز و محدث بودن نمازگزار واجب است ولی اگر نمازگزار طهارت داشته باشد، تجدید وضو برای او مستحب است. در مورد فعل «تیمموا» نیز، امر به تیمم در صورت عدم وجود آب بر نمازگزار واجب است. فعل «اطهروا» نیز در صورت جنب و برای تطهیر تمام بدن واجب است. علاوه بر معنای مذکور پیرامون معنای

فعل‌های امر، این افعال می‌توانند به معنای تذکیر و یادآوری نعمت‌های الهی نیز اشاره کنند و این همان خروج فعل از معنای حقیقی است.

در آیه ۹۲ سوره مائده چنین می‌فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فِئْتَمَ فَعَلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ (مائده/۹۲): «و خدا را اطاعت کنید و فرستاده [او] را اطاعت نمایید و (از مخالفت او) بیمناک باشید و اگر روی برتابید، پس آگاه باشید که بر عهده فرستاده ما رساندن [پیام روشنگر و] آشکار است».

آیه مشتمل بر چهار فعل امر است. فعل امر «اطیعوا» در عبارت «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول» دو بار تکرار شده است و بر معنای وجوب دلالت دارد یعنی بر هر مسلمانی واجب است که خدا و پیامبرش را اطاعت کند. فعل «احذروا» بر معنای انذار دلالت دارد یعنی آن‌ها را از نافرمانی خدا و رسولش انذار می‌دهد و این همان معنای غیر حقیقی است؛ اما فعل «اعلموا» به اعتقاد جمع کثیری از مفسران بر معنای تهدید و وعید برای کسانی که اعراض می‌کنند دلالت دارد (رازی، بی تا: ۴۲۶/۱۲). یعنی وظیفه پیامبر ابلاغ است و اگر با دستور خدا و رسولش مخالفت کنید هیچ ضرری به او نمی‌رسد بلکه این شما هستید که متضرر می‌شوید. بنابراین تمام افعال مذکور غیر حقیقی هستند.

۶. امتنان: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ نَسُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (مائده/۱۱): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نعمت خدا را بر (خود)تان یاد کنید آنگاه که گروهی (از دشمنان سوء) قصد داشتند، دست‌هایشان را به سوی شما بکشایند و [خدا] دستشان را از شما کوتاه کرد. و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید. و مؤمنان، پس باید، تنها بر خدا توکل کنید».

کفار قریش با یهود، علیه اسلام هم پیمان شدند و علیه اسلام قیام کرده و سپاه بسیاری را در زمان اندک برای این کار فراهم کردند اما با توجه به عنایت الهی مسلمانان پیروز شده و مشرکین تسلیم گشتند و مکه فتح شد. سه اسلوب امر «اذکر»، «یتوکل» و «اتقوا» بر معنای خاصی دلالت دارند. آیه با فعل امر «اذکروا» که در آیه آمده است به معنای یادآوری و امتنان نعمت غلبه و پیروزی مسلمانان و کفار است که چگونه با کمی سپاه مسلمانان را بر کفار مغلوب ساخت (حقی بروسوی، بی تا: ۹۳/۶).

همچنین می‌تواند بر معنای عبرت دلالت کند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «غرض از نقل این قصه جز این نبوده که برای روشنگری مؤمنین به آن استشهاد نموده و آن را پیش روی مؤمنین قرار داده، آویزه گوش آنان کند تا از آن عبرت گیرند که اگر یهود و نصاری به چنین بلایی مبتلا شدند نتیجه فراموش کردن میثاقی است که با خدای سبحان بسته بودند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵/۲۱۰). فعل امر «توکل» که به دنبال آن آمده در معنای حقیقی به کار رفته است و بر استعلاء دلالت دارد. فعل امر «اتقوا» نیز غیر حقیقی و چنانکه قبلاً گذشت بر معنای هشدار و تهدید مؤمنین آمده است. در آیه ۱۱۰ هم بر عیسی (ع) و مادرش بر شیوه امتنان می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفِخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنَّا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ (مائده/ ۱۱۰)

«[یاد کن] هنگامی را که خدا گفت: «ای عیسی پسر مریم! نعمت مرا بر خودت و بر مادرت به یاد آور آنگاه که تو را با روح پاک تأیید کردم در حالی که در گهواره و در میانسالی، با مردم سخن می‌گفتی و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم و هنگامی که به رخصت من، از گل [چیزی] همانند شکل پرنده می‌ساختی، و در آن می‌دمیدی، و به رخصت من، پرنده‌ای می‌شد و نایب‌نای مادرزاد، و (مبتلایان به) پیسی را به رخصت من، بهبود می‌بخشیدی و هنگامی که مردگان را به رخصت من (زنده از قبر) بیرون می‌آوردی و هنگامی که بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) را از (آسیب رساندن به) تو، بازداشتیم در آن موقع که دلیل‌های [معجزه‌آسا] برای آنان آوردی، و [الی] کسانی از آنان که کفر ورزیدند، گفتند: این [ها] جز سحری آشکار نیست»

به گفته برخی از مفسران فعل امر «اذکر» در عبارت «اذکر نعمتی علیک و علی والدتک» بر معنای امتنان دلالت دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۶/۲۱۹). صاحب تفسیر

«التحریر والتنویر» نیز در این باره می‌گوید: «امر در این سخن خدای تعالی برای امتنان است چراکه عیسی (علیه السلام) نعمت‌های خدا را بر خودش و مادرش فراموش نمی‌کند لازمه این امر خوار کردن یهود است که می‌پنداشتند موسی ساحر است و اهل فساد، چون سحر و فساد جز نعمت‌های خدا بر بندگانش نیست و فعل اذکر به خاطر سرزنش بیش از حد یهود می‌باشد. چراکه برای یهود از دست دادن نعمت‌ها بسی گزنده‌تر یا سرزنش‌دارتر از خواری بود که نصیبتان می‌شد» (ابن عاشور، بی تا: ۲۶۰/۵). همچنین گفته شده به معنای توبیخ می‌دانند، «یوبخ الکفرة (کافرین) بسؤال الرسل عن إجابتهم، و تعدید ما أظهر علیهم من الآيات، فكذبتهم طائفة وسموهم سحرة، وغلا آخرون فاتخذوهم آلهة، كما قال بعض بنی اسرائیل لما أظهر علی ید عیسی من البینات الباهرة والمعجزات الساطعة: هذا سحرٌ مبینٌ واتخذوه بعضهم وأمه إلهین» (اندلسی، ۱۴۲۰: ۴/۵۰۴). چنانکه از ظاهر آیه برمی‌آید فعل امر مذکور برای امتنان بر عیسی (علیه السلام) و مادرش و توبیخ کسانی که چنین عقاید باطلی دارند پس حقیقی نیست.

۷. تحذیر: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا كَالْأَمْنِ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (مائده/۳۸): «و مردِ دزد و زنِ دزد، به کیفر آنچه به دست آورده‌اند [و] به خاطر مجازات [پیشگیرانه] الهی، دست‌هایشان را قطع کنید و خدا شکست‌ناپذیری فرزانه است».

جمله «فاقطعوا» جمله انشائی است و در قالب امر به کار رفته است و بر معانی دلالت دارد قطع عضو به دلیل سرقت به معنای پیشگیری از دزدی و عدم بازگشت فرد مجرم و دیگران است (ابن عاشور، بی تا: ۱۰/۵). علامه طباطبایی در این باره می‌گوید: «قطع دست عقوبتی است که به مجرم می‌دهند تا از جرائم خود دست بردارد و دیگران هم با دیدن عبرت بگیرند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۴۹/۲). عقوبت برای سرزنش افراد و جلوگیری از بازگشت است (قطب، بی تا: ۸۸/۲). بنابراین تقبیح، تحذیر و عبرت از معانی فعل «فاقطعوا» است و این همان خروج فعل از معنای اصلی است.

۸. استیناس و دلداری دادن: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ (مائده/۴۹): «(یهودیان) شنوای خوبی برای دروغ (گوی)»

هستند [و] مال حرام، فراوان می‌خورند و اگر نزد تو آیند، پس در بین آنان داوری کن، یا از آنان روی گردان. و اگر از آنان روی گردانی، پس هیچ چیزی به تو زیان نمی‌رسانند و اگر داوری می‌کنی، پس به دادگری در میانشان حکم کن که خدا دادگران را دوست می‌دارد».

در سه اسلوب «احکم»، «احذر» و «اعلم» اسلوب‌های انشایی هستند که در آیه آمده است. فعل امر «احکم» چنانکه قبلاً گذشت بر معنای تخییر دلالت دارد که بیان می‌کند پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) مخیر بود که میان اهل کتاب داوری کند یا نکند. برخی از مفسران در توجیه این معنا می‌گویند جمله «فإن جاؤک فاحکم بینهم أو اعرض عنهم» است پس جمله مذکور «احکم بذلک ان حکمت واخترت الحکم» می‌باشد (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱۲۸/۵). همچنین به معنای هشدار است یعنی به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) هشدار می‌دهد که آن‌ها تبانی کرده‌اند که تو را از حق و عدالت منحرف سازند پس مراقب باش (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴/۴). به گفته برخی دیگر از مفسرین علاوه بر معنای هشدار از مکر آن‌ها، بر معنای ناامیدی کفار از آنچه که می‌خواستند انجام دهند است (ابن عاشور، بی تا: ۱۲۸/۵). فعل امر «اعلم» که به دنبال آن آمده، در عبارت «اعلم... ذنوبهم» غیر حقیقی است. به عقیده جمع کثیری از مفسرین بر معنای دلداری و تسلیت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) از اقرار نکردن آن‌ها به نبوت ایشان است (طبرسی، ۱۳۹۵: ۳/۳۱۶ و ۲/۹۰). یعنی ای پیامبر اگر یهود از فرمان تو (بیان نبوت) سرپیچی کردند هرگز غمگین نباش، پس دیگر جا ندارد که اندوهگین شوی زیرا در این صورت کفر خود را آشکار کرده و خدا به آن‌ها مکر می‌کند تا به کیفر اعمالشان دچار شوند؛ و نیز گفته شده به معنای وعده خداوند به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۲/۲۰). و اما امر در عبارت «فاحذرهم» حقیقی است و در معنای جلوگیری و بازداشت از انجام عمل مذکور در نظر گرفته شده است.

لازم به ذکر است از سه فعل امر بکاررفته در این آیه، افعال «احکم» و «اعلم» در معنای غیر حقیقی آمده‌اند؛ «احکم» در معنای تخییر و «اعلم» نیز مبنی بر دلداری به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است. اما فعل «احذر» در این آیه حقیقی و برای جلوگیری و ممانعت از عمل مذکور است.

۹. تعجب: ﴿مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ
 انظُرْ كَيْفَ بُيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ اَنِّي يُؤْفَكُونَ﴾ (مائده/۷۵): «همواره غذا می خوردند
 بنگر چگونه نشانه‌ها را برایشان روشن می‌سازیم، سپس بنگر چگونه (از حق)
 بازگردانده می‌شوند»

مسیحیان، حضرت مسیح (علیه السلام) را پسر خدا می‌دانستند و با وجود اینکه
 حضرت عیسی (علیه السلام) آن‌ها را به یکتاپرستی دعوت می‌کرد و از عذاب الهی درباره
 این اعتقاد باطلشان بیم می‌داد اما آن‌ها باز هم این امر را انکار می‌کردند. لذا خداوند با
 استدلال به ویژگی‌های انسانی مسیح (علیه السلام) می‌خواهد به رد عقیده باطل آن‌ها
 بپردازد و پیامبر و امتش را به تفکر در این موضوع دعوت نماید.

فعل امر «انظر» در آیه فوق دو بار تکرار شده است و بر معنای تعجب دلالت دارد.
 ابتدا تعجب از اینکه خداوند آیات آشکاری (مبنی بر عدم الوهیت مسیح (علیه السلام) و
 مادرش) را به آن‌ها نشان داده اما آن‌ها باز هم آن را نپذیرفتند و تعجب دوم در مورد
 روی گردانی آن‌ها از این نشانه‌های آشکار است. بنابراین فعل امر «انظر» غیر حقیقی است
 و بر معنای تعجب دلالت دارد.

۱۰. نهی و کراهت: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ
 الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده/۹۰): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب
 و قمار و بت‌ها و چوب‌های شرط‌بندی فقط پلیدند [و] از کار شیطان‌اند پس، از
 آن [ها] دوری کنید، باشد که شما رستگار شوید»

«فاجتنبوه» (از آن دوری کنید) یعنی به آن نزدیک نشوید. در نتیجه می‌تواند بر
 معنای کراهت و نهی دلالت کند و این همان خروج فعل از معنای اصلی خود است.

۱۱. موعظه و پند دادن: ﴿ذَلِكَ أَذَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْههَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ
 أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (مائده/۱۰۸): «این [روش
 سوگند]، نزدیک‌تر است، به اینکه گواهی را به صورت (صحیح) آن ادا کنند، یا
 بترسند از اینکه بعد از سوگند خوردنشان، سوگندهایی (به وارثان میت)
 برگردانده شود و [خودتان را] از [عذاب] خدا حفظ کنید، و گوش فرا دهید و
 خدا، گروه نافرمان‌داران را راهنمایی نمی‌کند»

آیه حکمت احکام را بیان می‌کند و می‌گوید روش‌های قسم خوردن که در آیه قبل بیان شده (مثل اینکه شاهدها را در وقت نماز سوگند دهند) راهی نزدیک‌تر برای رسیدن به گواهی درست و حق است. بعد از بیان این حکم فرموده: «واتقوا الله واسمعوا»؛ فعل امر «اتقوا» و «اسمعوا» بر معنای موعظه و بر همه امت دلالت می‌کنند (جرجانی، ۱۳۷۷: ۲۵/۳). علاوه بر معانی مذکور توسط مفسران، نیز می‌تواند بر معنای ارشاد مردم در عمل به احکام الهی دلالت کند و این همان خروج فعل از معنای اصلی است.

۱۲. نفرین: ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (مائده/۲۵):

«(موسی) گفت: پروردگارا! در واقع من جز صاحب اختیار خودم و برادرم نیستم،

پس بین ما و بین گروه نافرمان‌بردار جدایی افکن»

در مورد معنای فعل امر «افرق» در جمله «فَأَفْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند که حضرت موسی (علیه السلام) با تقاضای فاصله افتادن میان خود و قومش آن‌ها را نفرین می‌کند. یعنی آن حضرت از خدا می‌خواهد تا به وسیله عذاب یا مرگ بین آن‌ها و قومش جدایی بیندازد (زمخشری، ۱۴۰۰: ۳۴۳/۴). علامه طباطبایی در رد نظر این گروه چنین می‌گوید: «جمله مذکور نفرین آن جناب بر بنی اسرائیل نبوده و نخواستہ است که خدای تعالی بین آن جناب و بنی اسرائیل حکم فصل کند تا به وسیله عذاب یا مرگ یا خروج آن دو بزرگوار از شهر جدایی بیندازد برای اینکه حضرت موسی (علیه السلام) مردم را به اتمام نعمت خداوند دعوت می‌کرد و این امر تنها با وجود ایشان در میان آن‌ها امکان‌پذیر بود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۳۴/۵). بسیاری از مفسرین دیگر نیز هم چون علامه طباطبایی برای فعل امر مذکور معنای دعا را در نظر گرفته‌اند (جرجانی، ۱۳۳۷: ۳۴۶/۲). به نظر می‌رسد با توجه به آیه بعد که خداوند بنی اسرائیل را برای چهل سال در بیابان‌ها به دلیل نافرمانی‌شان سرگردان می‌کند و از ورود به شهر بیت المقدس محروم می‌سازد؛ بنابراین می‌توان به این نتیجه رسید که منظور از فعل امر در این آیه نفرین آن حضرت بر قومش مبنی بر جدایی یا به وسیله نزول عذاب یا به هر صورت دیگری که می‌توانست باشد بوده است.

۱۳. هشدار دادن: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ

قَبْلٍ وَأَصْلُوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (مائده/۷۷): «بگو: ای اهل کتاب! در دین

خود، به ناحق بزرگ‌نمایی نکنید و از هوس‌های گروهی که پیش از [این] گمراه گشتند و بسیاری را گمراه کردند، و از راه درست گم شدند، پیروی ننمایید»
 غلو و بزرگ‌نمایی مسیحیان، در مورد تثلیث و خدا انگاری مسیح (علیه السلام) بود اما غلو و زیاده‌نمایی یهودیان، شاید همان باشد که عزیر را فرزند خدا می‌دانستند. در آیه فوق خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دستور می‌دهد که به اهل کتاب بگوید که دست از غلو و بزرگ‌نمایی در دین خود بردارند. بنابراین فعل امر «قل» در این آیه برای هشدار به یهودیان آمده است. پس حقیقی نیست.

۱۴. دعا: ﴿وَإِذْ أَسْمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ

رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (مائده/۸۳): «و هنگامی که آنچه را به سوی فرستاده [خدا] فرود آمده، می‌شنوند، می‌بینی در اثر حقیقتی که شناخته‌اند، اشک (شوق) از دیدگان‌شان سرازیر می‌شود. می‌گویند: [ای] پروردگار ما! ایمان آوردیم، پس ما را با گواهان بنویس»

جمله «فاکتبنا» بر معنای دعا دلالت دارد زیرا درخواستی از مرتبه پایین‌تر به مرتبه بالاتر است و این همان خروج فعل از معنای حقیقی‌اش است.

﴿قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (مائده/۱۱۴)

«عیسی پسر مریم گفت: خدایا! [ای] پروردگار ما! از آسمان غذایی بر ما فرو فرست که عیدی برای اوّل ما و آخر ما، و نشانه‌ای از تو باشد و ما را روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی»

فعل امر «ارزقنا» در این آیه نیز بر معنای دعا دلالت دارد پس حقیقی نیست.

۱۵. توهین: ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنُحِبُّهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلْ إِنَّا هَاهُنَا

قَاعِدُونَ﴾ (مائده/۲۴): «[بنی اسرائیل] گفتند: ای موسی! تا [آنان] در آن [سرزمین] هستند، ما هرگز وارد آن [جا] نخواهیم شد پس تو و پروردگارت بروید و [با آنان] پیکار کنید، که ما همین جا فرونشستگان‌ایم»

در این آیه دو اسلوب امر «اذْهَبْ» و «قاتل» در عبارت «اذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلْ»

هست. به عقیده جمهور مفسرین عبارت بیانگر معنای توهین و بی‌اعتنایی نسبت به خدا

و رسول اوست (کاشانی، ۱۳۴۴: ۲۱۳/۳). همچنین گفته شده به معنای اهانت و استهزاء موسی (علیه السلام) و پروردگارش است (کاشانی، ۱۴۲۳: ۲۴۴/۲). و نیز می‌تواند موسی (علیه السلام) و وعده‌های او را تحقیر کرده باشند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۴۲/۴). از ظاهر عبارت چنین برمی‌آید که سخن آن‌ها که گفتند تو و پروردگارت بروید و بجنگید و ما اینجا نشستیم بیش‌تر به منظور تحقیر و استهزاء حضرت موسی (علیه السلام) بوده چون با در نظر گرفتن معنای حقیقی رفتن، خدا را جسمی که توانایی انجام چنین کاری را ندارد تصور کرده و این همان معنای غیر حقیقی است.

نتیجه بحث

بر اساس بررسی به عمل آمده در آیات سوره مائده چنین برداشت می‌شود که بیش‌تر جملات انشایی ساختار امر از معنای اصلی خود که وجوب و خطاب است خارج گردیده و در معانی دیگری چون ارشاد، توهین، اباحه، اجازه، تعجب، امتنان، دعا، نفرین، هشدار، تحذیر، سرزنش و ... به کار رفته است لازم به ذکر است که دلیل نهفته بودن معانی ثانویه ساختار امر، تأثیر دوجندانی است که صاحب وحی می‌خواهد بر مخاطب داشته باشد؛ چراکه روند کلام به صورت امر و سپس برداشت معنایی غیر از امر به مخاطب، سبب رسوخ معنا در دل و جان مخاطب می‌شود و از این رو انفعال وی به اوج خواهد رسید. بنابراین اغراض گوناگون ساختار انشای طلبی (امر) در آیات قرآن بی‌سبب نیست.

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد طاهر. بی تا، **تفسیر التحریر و التنویر**، بیروت- لبنان: مؤسسة التأریخ العربی.
- ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن قالب. ۱۴۲۲ق، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. بی تا، **لسان العرب**، بیروت: دار صادر.
- اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف. ۱۴۲۰ق، **البحر المحیط**، بیروت: دار الفکر.
- بیضاوی، ناصر الدین. ۱۴۱۸ق، **تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل و أسرار التأویل)**، به تحقیق محمد مرعشی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تفتازانی هروی، سعد الدین. ۱۴۰۹ق، **مطول شرح تلخیص المفتاح**، قم: مکتب الداوری.
- ثعالبی، عبد الرحمان. بی تا، **الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن**، به تحقیق علی معوض، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، ابو المحاسن حسین بن حسن. ۱۳۳۷ش، **تفسیر جلاء الأذهان و جلاء الأحزان**، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- حسنی واعظ، ابو المکارم محمود بن محمد. بی تا، **دقائق التأویل و حقائق التنزیل**، بی جا: بی نا.
- حقی بروسوی، اسماعیل. بی تا، **روح البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار الفکر.
- رازی، فخر الدین. بی تا، **تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)**، بیروت: انتشارات دار الکتب الاسلامیة.
- رضانژاد، غلام حسین. ۱۳۶۷ش، **اصول علم بلاغت در فارسی**، بی جا: انتشارات الزهراء.
- زمخشری، محمود بن عمر. ۱۴۰۰ق، **تفسیر کشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دار المعرفه.
- طباطبایی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: انتشارات حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۹۵ش، **مجمع البیان**، تهران: مکتبه الاسلامیة.
- طیب، عبد الحسین. ۱۳۶۶ش، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام.
- قطب، سید. بی تا، **تفسیر فی ظلال القرآن**، الطبعة الخامسة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۳۴۴ش، **تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین**، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- کاشانی، ملا فتح الله. ۱۴۲۳ش، **زبدة التفاسیر**، قم: بنیاد معارف اسلامی.
- کزازی، میر جلال الدین. ۱۳۹۱ش، **معانی (زیبایی شناسی سخن پارسی)**، تهران: کتاب ماد.

مشهدی قمی، میرزا محمد. ۱۳۶۶ش، **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. ۱۳۷۳ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
هاشمی، احمد. ۱۳۹۰ش، **ترجمه و شرح جواهر البلاغه**، ترجمه حسن عرفان، ج ۱، قم: نشر بلاغت.

مقالات

سالارزایی، حمزه و زهرا بیگ زاده. ۱۳۹۵ش، «**بررسی ظرافت‌های بلاغی تربیتی آیه ۳۲ سوره مائده در پیشگیری از وقوع جرم**»، مجله مطالعات قرآنی دانشگاه آزاد جیرفت، شماره ۲۶، تابستان ۹۵، صص ۵۵-۷۴.
ممتحن، مهدی و اختر سلطانی. «**بررسی روش قرائت البزی و قنبل در دو سوره نساء و مائده**»، فصلنامه مطالعات قرآنی دانشگاه آزاد جیرفت، زمستان ۱۳۹۲، صص ۱۲۳-۱۳۹.

Bibliography

The Holy Quran.

Ibn Ashoor, Mohammad Taher (No date), Commentary al-Tahrir VA al-tanvir, Publisher: Mustafa Al-Ta'riq Al-Arabi, Beirut-Lebanon.

Ibn Atiyah Andalusian, Abdul Haq ibn alghaleb (2001), Al-Muharr alvaJiz fi, Tafsir al-kebab al-Aziz, Beirut: Dar al-kotob al-arabiah.

Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram (No date), Lissan al-Arab, Beirut: dar sader.

Andalusia, Abouhian Mohammad bin Youssef (1998), Al-Bahr al-Mohit, Beirut Daral-Fakr.

Baydawi, Nasir al-Din (1997), Al-Baydawi's commentary (Anwar al-taNzil VA assarar al-Tawiyil) to the research of Mohammad Marashi, Beirut: Dar ehia Altoras al-Arabi.

Taftazani Haravi, SA'd al-Din (1988), The Explanation of Talkhis Al-Meftah, Qom: maktab al-davari.

Tha'alebi, Abdul Rahman (No date), Al-Jawaher al-Hesan, Tafsir al-Quran, to the research of Ali Moawad, Beirut: Dar ehi' al-toras Al-Arabi.

Jorjani, Abu al-Mahasen Hussein ibn Hassan (1918), commentary on Jalo-al-aZahan VA jlaoal-Ahzān, Tehran: Tehran University, First edition.

Hassani Vaez, Abu al-Makaram Mahmoud ibn Muhammad (No date), Daqaeq al-Ta'wil and hqaeq al-Tanzil.

Haghi Brosuy, Ismail (No date), roho Al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar al-Fakr.

Razi, Fakhr al-Din (No date), Great commentary (Meftih al-Ghaib), Beirut: Dar al-Kotob al-Islam.

Reza Nezhad, Gholam Hossein (1988) Principles of Rhetoric Science in Farsi, Al-Zahra Publishing House.

Zamakhshari, Mahmud ibn Umar (1979), commentary on Ghavamez al-Tanzil's story, Beirut: Darolamarrefa.

- Salarzaiy hazah and zahraa beygzadeh(1395)"searching in balghy methods of 32 aye in maaedah quranic searching of azad universuty of jiroft no26 pp74-55.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hussein (1996), Al-Mizan, Translator: Mohammad Bagher Mousavi Hamedani, Qom Seminary Publication.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan (2016), Assembly of Al-Bayan, Tehran: maktabo al-Islam.
- Tayyeb, Abdul Hussein (1987), Atyabo al-Bayan Fi Tafsir al-Quran, Tehran: Islam Publishing, Third edition.
- Qutb, Sayyid (No date), fi zelal al-Quran, Beirut: Dar ehi Altorath Al-Arabi, fifth edition.
- Kashani, Mulla Fathollah (1965), Interpretation of the Manuscripts of Al-Sadiqin Fi elzam Al-mokhalifin, Tehran: maktab al-Islamiyah.
- Kashani, Mullah Fathollah (2002), Zobdat al-Tafasir, Qom: Islamic Foundation.
- Kazazi, Mir Jalaluddin (2012), Ma'ani (Aesthetics of Persian Speech), Tehran: Mad. Ninth edition.
- Mashhadi Qomi, Mirza Muhammad (1987), Commentary on Kanz al-Daghāeq and Bahr al-yharraib, Tehran: Organization for the Publishing of Islamic Culture and Culture.
- Makarem Shirazi, Nasser and his colleagues (1994), Sample Commentary, Tehran: Dar al-Kaotob al-Eslamyah, Twenty-Sixth editio.
- Momtahn mehdi and Akhtar soltany(1392)"searching in albazy and gonbol method in maida and nisaa surah quranic searchings of jiroft azad university no16 pp123-139.
- Hashemi, Ahmad (2011) Translating and publishing Javahir al-Balaghah, translator Hassan Erfan, Qom: publisher balayhat, thirteenth edition.

